

سید مرتضیٰ حسینی

۸۵،۵،۱

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۸۵۹



جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی


کتاب: **مفاتیح الرشیدین (مفاتیح کتاب الصلاة)**

مؤلف: **محمد تقی برغانی**

مترجم: _____

شماره قفسه: **۱۷۸۵۹**

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۵۹



جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **مفاتیح الرشیدین (مفاتیح کتاب الصلاة)**

مؤلف: **محمد تقی برغانی**

مترجم: _____

شماره قفسه: **۱۷۸۵۹**

شماره:	۱۵۹۶۲	جلد:	۱	نام کتاب:
تاریخ:		تاریخ:		فروشنده: آقای حسنی
مستند به اسناد مجلس شورای اسلامی				
از محمد تقی برغانی				
مؤلف:		مترجم:		تاریخ کتابت:
کاتب:		شارح:		تاریخ کاتب:
نوع خط:		نوع جلد:		نوع کاغذ:

تزیینات و مشخصات: _____

ملاحظات: ۱۵۰ هجری قمری



جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب


کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **مفاتیح الرشیدین (مفاتیح کتاب الصلاة)**

مؤلف: **محمد تقی برغانی**

مترجم: _____

شماره قفسه: **۱۷۸۵۹**



جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **مفاتیح الرشیدین (مفاتیح کتاب الصلاة)**

مؤلف: **محمد تقی برغانی**

مترجم: _____

شماره قفسه: **۱۷۸۵۹**

شماره:	۱۵۹۶۲	جلد:	۱	نام کتاب:
تاریخ:		تاریخ:		فروشنده: آقای حسنی
مستند به اسناد مجلس شورای اسلامی				
از محمد تقی برغانی				
مؤلف:		مترجم:		تاریخ کتابت:
کاتب:		شارح:		تاریخ کاتب:
نوع خط:		نوع جلد:		نوع کاغذ:

تزیینات و مشخصات: _____

ملاحظات: ۱۵۰ هجری قمری

۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۹۰۲۴

مهرج الراشدین
ملا محمد تقی البرغانه السهروردی
نسخ حسینی بر سر
۱۳۳۸

در آخر صفحه آمده :
و قد فرغ من کتبه الخاطب المیرزا محمد تقی
فی نصف العید ۱۲۲۹
(ای عهد جلد بخط سهروردی برغانه)

۷۸۵۹
۲۰۹۰۲۴

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۵۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۹۰۲۴

نسخ حسینی بر سر
۱۳۶۷

۷۸۵۹
۲۰۹۰۲۴

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۵۹

هذا المجلد من کتبه المیرزا محمد تقی السهروردی
ملا محمد تقی السهروردی
نسخ حسینی بر سر
۱۳۳۸

هذا المجلد من کتبه المیرزا محمد تقی السهروردی
ملا محمد تقی السهروردی
نسخ حسینی بر سر
۱۳۶۷

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

لازمی

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

شکوه قیام و جسد و این از نظر بی باطل است مگر در ظاهر و در باطنی جهت ظهور که آورده و در ظاهر است
و ظاهر از جهات و مانند چندین جهت باطل است که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
که آورده و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
سابق و باطل و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
مست و بر آن ناز است و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
و جهت این از نظر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
که در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
نادر است و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
فراغ از آن مگر در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
باشد و مانند و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
وقت در هر چه در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
جهت است که در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
سابق و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
لاکن جهت و این از نظر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است
الاقوامی خلاف غیر است و در ظاهر از جهات و مانند که در ظاهر از جهات باطل و در باطنی است

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

۱۹۰

[illegible][illegible][illegible]

پیشہ

[illegible][illegible][illegible][illegible]

و هرگاه در وضع کرد و غنی حین اوقات توبه نکرد و دست نهاد و اوقات نماز و آخرت را در آن بیهوده
برآورد و بیهوش و بی شعور از عدم مژده غراب بگذرد و در حال بیهوشی در خواب و بیهوشی در بیداری
غیر از بیهوشی در نماز و در آن مطلقا بجا نرساند باشد یا نظری در امر آخرت و توبه بیاورد بیهوشی
در نماز یا حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
او را که در بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
یا کسی را در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
از وضعی که در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
مطلقا در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
یا کسی را در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
از وضعی که در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن
مطلقا در آن حال که در خواب و بیداری در آن حال که در خواب و بیداری در آن

۱۰۰

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

دہلی

[illegible][illegible][illegible]

۱۶۴۰

[illegible]

۱۰۳

[illegible]

[illegible]

三

[illegible][illegible]

مکملہ

[illegible]

[illegible]

۲۰

[illegible][illegible]

142

[illegible]

[illegible]

در بیان سیرت
میرزا محمد تقی

24

[illegible][illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

۱۳۴۴

[illegible][illegible]

العلم مع ضال الكتاب - وكان الحال جميع الدول يمكن العلم
الحلال في العلم والصلوة من قبل الفقه في علمها العبد

304

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

۳۰

[illegible][illegible]

262

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

فصل نهم در بصورت پنج از برای طغی است و در که تمیز از اهل طغی است و هرگاه این امر
نفی شود با این کار مستحسنی حاصل است و نه آنکه اهل طغی عدم علم است که اگر
انضباط کرده باشد و چند جوان است طغی و با جابر است و این کار مستحسن است و در صورت
حصول این نظیر علم مضار است اخذ است نه از هیچ بار و هیچ دور در غیر نظیر علم و در صورت
اهل عدم است **سوم** و یکدیگر باشد و در غیر از نگار است از برای طغی است از جهت ارفاق و صلاح و این
بیشتر حکم صورت نیز است پس در اینجا نیز باید مخطوط هرگاه دفعه پنجمان نسبت به آنچه فرمودیم
از طغی و در خصوص جواز طغی است و در غیر از بصورت نیز است آن محروم از برای طغی است
مکملند در بصورت خمس طغی است و آنکه گنبدی در **سوم** یکدیگر باشد و در غیر از نگار است
کنند از برای طغی است و هرگاه اهل بی در و جداست چون سابق است که در **سوم** یکدیگر باشد
در این است که اهل طغی است که این در و بصورت حکم اهل طغی است و هرگاه که در غیر از در و جداست
چون سابقه ذکر شد و در **سوم** یکدیگر باشد و در غیر از نگار است و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد
فصل دهم در اهل طغی است و هرگاه که در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد
چون فرموده است و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد
فصل یازدهم در اهل طغی است و هرگاه که در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد
مطلق و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد
در بصورت است که با طغی است و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد
و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد و در **سوم** یکدیگر باشد

غیر از خود و در دست مطلقا و جوایز است مرا که در حق او را در این صورت از خط مقرر نمایند
نکته این صورت خاصه کل تجارت که بجهت نفس خلیس در صورتی که با عین معین است از
 نام ریج مال مطلق است بعد از حقوق اجازت را که یکبار از آن او اجازت است و نامش در صورت مطلقا
 و در خط در صورتی که در آنجا که از خط **معمول** است که نام باشد در ملی تجارت کند
 از در خط پس ریج مال مطلق است بعد از حقوق اجازت را که از خط در نامش در خط در صورتی که
 نیز است **نکته** این صورت معین و کل تجارت کند از در خط پس خلیس هرگاه که بیشتر از این پس
 مطلقا اجازت ریج مال آن خود ریج مال نیست مرا که در صورتی که عا الاوق و نامش در خط
 نیز از در خط و عرف و به وضوح است و کل تجارت که در خط مطلقا و عرف نیز از در خط
 صورتی که در صورتی که از خط **معمول** است بعد از خط است هر چه نامش در خط پس در صورتی که
 مرا که در خط مطلقا و عرفی بود اما که در خط است که در نامش که باید که در خط است که در خط
 باشد و جوایز آن است بعد از خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط
 میان این دو حالت شرط باشد و حکایت مطلق و غیر از خط است که در خط است که در خط است که در خط
 مطلق و هر یک از خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط
 که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط
 برسد که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط
 نیز نام باشد و غیر از خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط است که در خط

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

رسالة

[illegible]

فایده و ارباب قصد از آن که در منزلت آن چه می شود بلکه هدف از آن از اوج آن که
بدون آن از اوج آن که بعضی از اوج بعضی از اوج بعضی از اوج بعضی از اوج بعضی از اوج
کدام است این می تواند که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
شدن حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
نیز شد حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
نزد آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
مفروض و چون در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
و در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
این از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
حق تعالی که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
و چون تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
بر بعضی از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که
که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که در حدیث و تفسیر از اوج آن که

...

[illegible]

[illegible][illegible]

از حق و دل از شرط نایب ^{و کلمه} و کلمه آن با عرض باشد پس در بعضی از بعضی از
اصول آن کلمه آن و هر کس که می داند مالی را و وضع آن را که می داند و در آن کلمه
یا کلمه یا برسد به آن به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا
به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
شود از آن مال بدون یا ماهر یا به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا
از آن ارجاع نماید ^{فقط} هم غنی اندیشین اگر کسی بود که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا
به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
و کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
او را می داند و به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
چنانچه می داند و به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
عدد و از آن کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
نیت و هر کس که می داند و به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
و در اصل است هر کس که می داند و به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
و در اصل است هر کس که می داند و به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
در هر کس که می داند و به بعضی از کلمات که می داند و در آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند
غرض بکلیه آن و بعضی از آن مخصوص آن کلمه یا کلمه یا به بعضی از کلمات که می داند

[illegible]

[illegible]

باب

[illegible]

باشد دوست قدر از نعمت گرفته باشد و در ازان نرفته و طاعت کرده و برسد که یک تعلق میگیرد و در آن
دو کتبه قیام از او و این پس انقدر در حضور است که اگر کتبه در حقیقت نه بر نیست نه در اوست
نابر از کتبه است که باشد یا یک کتبه ای عدم غفلت که است بدو است قیام از او و این نظر بطریق
تفریق **الف** اگر کتبه ای که در دست است که در دوست بدو از طاعت گرفته و قیام از او و تعلق خوب
گرفته باشد و قیام از او و غیره تعلق خوب گرفته و بر دوست در حضور است نه در حقیقت
نه بر نیست نه در اوست **الف** و در این معنی که باشد پس هر که در تعلق یا به از او باشد غافل
و کتبه غصب باشد پس حکم آن حکم استیفاء است و غفلت و غفلت در آن و در این غفلت است
در هر کتبه و قیام از او و این معنی که باشد پس حکم آن حکم استیفاء است و غفلت و غفلت در آن و در این غفلت است
تعلق بگیرد و قیام از او و این پس از هر دو کتبه در اوست و عدم خوب که قیام است عدم
خلاف از دو وجهی نیست نه در حقیقت و در حقیقت **تتم** چنانچه هر از این معنی که باشد هر کتبه
از این معنی که حکم آن حکم غفلت از او است و در غفلت و غفلت در آن و در این غفلت است
در حقیقت کتبه و قیام از او و این پس از هر دو کتبه در اوست و عدم خوب که قیام است عدم
و سایر نیز از این پس غفلت از او است که در این معنی که باشد و در این معنی که باشد و در این معنی که باشد
در این معنی که باشد و در این معنی که باشد و در این معنی که باشد و در این معنی که باشد
و نصف غفلت است هر که غفلت از او است و در این معنی که باشد و در این معنی که باشد
و در غفلت از او کتبه است و همچنین رسته اند و در این معنی که باشد و در این معنی که باشد

فتح

[illegible]

[illegible]

عمره و خند زاده
آن در حسن از این برون
سبزه است در آن عید
و به روز زنده ای جهان
افشایست به چرخ
و ایوان از این مجاز

5A1

[illegible]

عمر برادر و همان کوهه است بر چند از غرآن اقصاء شد مدون حجاج جفا و صفا کنان
در کتاب صفا **فصل ششم** در بیان انواع مختلف بنده و بیشتر از این که میگوید آن عالمی
نوع دیگر است پس از آنکه در حدیث آمده از نوعی روی بنشیند علی حودت او داشت
و نوعی او را حدیث است و نوعی حیدر بودی و انصاف میگویند که یکدیگر را صاحب سر گفته اند
فهم میگویند که یکدیگر را صاحب سر گفته اند و یکدیگر را صاحب سر گفته اند و یکدیگر را
بر سر نهاده و غیر غفلت از او کوهه است از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
و از غرآن و عمل غیر از حدیث از این که بنشیند از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
مال القاری است و در این چند فصل است **فصل اول** در بیان انواع کوهه آن که در حدیث آمده
است که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
پس از آنکه در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
کتاب کرده است و همین کوهه است از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
و اتفاق از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
از حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
از حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث
عالم از حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث آمده از آنجا که در حدیث

۱۰۰

[illegible]

[illegible]

مراۓ

[illegible][illegible]

معینی

[illegible]

[illegible]

و ادان دیگر که الاثاری که بر او بر می آید هر چه است تمام خوف در سینه بر خیزد و از آن خوف می ترسند
و خوف را شکل نمودند و به آنکه خیط است که در سینه است و از آنکه خیط است که در سینه است و از آنکه خیط
برای عدالت در می یابی صدق و درویشد نیست در هیچ این خیط و در سینه که عارض شود و خیط
از هیچ خصوصیت که از درازان خیط بر می آید و الا ان می باشد و خیط از آن که پس در صورت
خبر و خبر می خواند و به سینه ظاهر می شود یا بر سینه بر خیزد و خیط که در سینه است و از آنکه خیط
است و در او عارض می شود که خیط است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
مطهر و پاک شود و خیط است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
و در سینه خیط است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
خیط و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
اول در هیچ عدم ظاهر است و می توان عدل ایشان بر سینه و در سینه است که در سینه است
و در سینه است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
آیه ای هم با و در سینه است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
و الا ان فی السور یعنی با و در سینه است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود
و نیست و در سینه است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
از عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود
نیز در سینه است که در سینه است و در او عارض می شود و در او عارض می شود و در او عارض می شود

یا در ضمن شد مثل کسب حاج افزو شد باشد که اخذ نکند یعنی خود است مانند سایر اخذ
نکند و اگر از او اخذ شد باشد هرگاه چنین نکند تنفس را در سر جمع بخت نشود و شکست
از صورت نقد شد و از این کیفیت است ثابت بقوت را از اخذ دیگر در صورت نیست و این حکم
یعنی در سر جمع را نکند که از اخذ دیگر و او را طلبد میباید و اینکه هرگز نکند و با تمام ما میباید
باشد با ملک خود و نکند را با داده باشد هرگاه باشد و نقد است حاج از او را طلب از
او در حکم کل اخذ از هر کس پس از این صورت هرگاه که ملک نیست و در نکند بختی غیر کرده شد خانه
حقیر است چنانچه هر چه معتبر است هرگاه پس از نکند بختی غیر تمام یا سر شش است ثابت
برایست تا ملک را غیر اخذ نکند است و همچنین نه که ملک نکند با تمام ما را کرده باشد
هرگاه از نقد است پس چه معلوم و در همچنین غیر داده باشد پس از این صورت هیچ یک از ملک
را در در صورت نیست و نقد از غیر است هرگاه این اخذ نکند و ملک نقد است و او را
اخذ نکند و مطلع نموده است یا میخورد از او را بابت نکند است و معطل و غیر معلوم و کرده باشد
پس در صورت نیز ثابت است از هر چه در سر جمع یا باقی این نذران اخذ در او از هر چه است
هر چه کرده است و خود را به صاحب نکند و اگر هرگاه که چنین نقد شد است بختی از ملک او که بختی که خود
از نکند است و در ملک است که اگر کرده است که خود را که صاحب نکند پس در ملک تا اخذ
مثل باقی است چنین نافه از چنین آندنی اشکال عظیم است بلکه اوقی عدم است اما در است باز
مثل باقی است پس از این اخذ در این اخذ نیز در چه نیست و او را عرض عین نافه ملک و در میان

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

五

[illegible][illegible]

هفتاد و نه

[illegible]

[illegible][illegible]

تقریباً بدانکه کلام است، خیر ظفر از انجا زید بخدا افتاد و در صورت عدم دخول اماره در صورت عدم دخول از
خارجی آن پس عدم دخولی هر مرتبه است بخلاف همچنین هر مرتبه خیر ظفر بعد از دخول آن
را چندین مرتبه باشد که در صورت دخول خیر اوج هر چند یکی تیراج و بابت هر یک که تیراج شود
در آن مرتبه سطح خیر ظفر ظاهر نموده باشد همچنین نمودن تیراج از دخول و چنانچه در عدم آن یکبار
دخول ظفر کرد و در اوج آن نکرد، و تیراج متتابع شد و در یکجا باشد اوج اول آن یکبار و یکی تیراج
کرده اند و نموده اند، باشد در صورت تیراج و در اول آن است و بعضی ظفر نموده اند و در بعضی در اول
ظفر و در وقت آن یافتند که بعضی در دخول معتبر باشد یا در دخول از بعد از ظفر و در هر صورت در
عدم است بلکه در اول آن در ظفر و در اول آن که در وقت دخول باشد و در بعضی در وقت دخول
هر یک که خارج ظفر نموده اند و در وقت عقرب بر آن برود پس هر یک که دخول ظفر کرده است خارج میکنند
از اوج و با سطحی و بعضی بر سطح آن باشد هر یک که دخول نموده باشد یا در وقت دخول تیراج شد
یا پس بجای آن اختلاف شده باشد که در اندام جمیع تیراجی که در اندام تیراجی و در اندام
و در این پنج عضو صد مرتبه تیراج در وقت دخول است و در اندام جمیع تیراجی که در اندام تیراجی و در اندام
صد مرتبه و با اوج آن که در وقت دخول است و در اندام جمیع تیراجی که در اندام تیراجی و در اندام
و اول آن است و در اوج وقت آنرا اوج هر یک که در وقت دخول است و در اندام جمیع تیراجی که در اندام
و در اندام که در وقت دخول است و در اندام جمیع تیراجی که در اندام تیراجی و در اندام
فقط در اندام که در وقت دخول است و در اندام جمیع تیراجی که در اندام تیراجی و در اندام

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]



